

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمغیدی

تاریخ: ۱۹ فروردین ماه ۱۳۹۴
مصادف با: ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۳۶
جلسه: ۹۳

موضوع کلی: مقصد اول - أوامر
موضوع جزئی: صیغه امر - جهت اول: مدلول صیغه امر - نظر محقق اصفهانی
سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم محقق اصفهانی در صدد توجیه نظر آخوند بر آمده، چون به عقیده ایشان ظاهر کلام آقای آخوند، غیر معقول است لذا آن را حمل بر معنای دیگری می‌کند.

ایشان کلام مرحوم آخوند در تعریف انشاء، را اینچنین معنا کرده که لفظ، وجود تنزیلی معنا می‌شود. سخن محقق اصفهانی را در جلسه قبل بیان کردیم و گفتیم ایشان معتقد است مدلول صیغه امر عبارت از بعث نسبی است.

بررسی نظر محقق اصفهانی

اشکالاتی متوجه توجیه محقق اصفهانی از کلام آخوند است ولی فی الجمله با تفسیر ایشان از صیغه امر و معنایی که برای صیغه امر گفته اند، مخالفتی نداریم. یعنی اینکه ایشان معتقد است مدلول صیغه امر عبارت از بعث نسبی است، امتیازاتی دارد که در جلسات بعد اشاره خواهیم کرد.

چند اشکال نسبت به توجیه کلام محقق خراسانی وجود دارد:

اشکال اول

محقق اصفهانی ادعا کرده که ما ناچاریم کلام آخوند را بر معنای دیگری حمل کنیم زیرا ظاهر عبارت آخوند غیر معقول است. محصل توجیه ایشان این بود که با لفظ نه می‌توان یک وجود ذهنی برای معنا ایجاد کرد و نه اینکه می‌توان وجود خارجی ایجاد کرد، لذا باید بگوئیم با لفظ معنایی را به وجود جعلی ایجاد می‌کنیم به این نحو که در حقیقت با وجود خود لفظ، وجود جعلی معنا حال می‌شود یعنی لفظ، وجود تنزیلی معنا می‌شود.

لکن با دقت در کلمات محقق خراسانی معلوم می‌شود در لابه لای عبارات ایشان، مطلبی وجود دارد که مانع چنین حملی است یعنی این حمل با یکی از مطالبی که خود آخوند فرموده سازگار نیست.

آقای آخوند فرموده: وقتی معنایی انشاء می‌شود، حتماً یک معنای جزئی است. مثلاً وقتی کلمه (اُکتب) گفته می‌شود، در اینجا معنایی انشاء می‌شود که آن معنا، یک معنای جزئی است زیرا در واقع با لفظ و صیغه (اُکتب)، این معنا در این ظرف تشخُّص پیدا کرده و موجود شده، لذا معنایی که با لفظ (اُکتب) از دهان متکلم خارج و ایجاد شده یک معنای جزئی است ولی در عین حال می‌تواند کلی باشد یعنی معنایی که به سبب انشاء ایجاد می‌شود، از یک جهت جزئی و از جهتی کلی است مانند سایر معانی که انشائی نیستند. مثلاً کسی که لفظ انسان را بیان می‌کند، موجب تصور معنایی در ذهن می‌شود. آن معنایی که در ذهن

ما با شنیدن لفظ انسان تحقق پیدا می کند، از جهت وجود ذهنی خود، جزئی است. چون معنایی از شنیدن لفظ انسان در ذهن شما موجود می شود حتما جزئی است هم چنین مبنایی که در ذهن دوست شما نقش نقش می بندد جزئی دیگری است که با معنایی که در ذهن شما موجود شده متفاوت است پس معنای انسان از این جهت جزئی است ولی در عین حال، خود مفهوم انسان، مفهوم کلی است چون مفهومی است که قابلیت صدق بر کثیرین را داراست. همانطور که مفهوم انسان از جهتی جزئی و از جهتی دیگر کلی است، معنایی هم که با انشاء تحقق پیدا می کند، از یک جهت جزئی است که آن هم به دلیل وابستگی است که نسبت به انشاء جزئی دارد (یعنی انشائی که با لفظ اکتب می شود) ولی در عین حال کلی است زیرا معنای انشاء یا طلب انشائی، یک معنای کلی است که قابل للصدق علی کثیرین. این مطلبی است که مرحوم آقای آخوند فرموده اند.

حال با توجه به آن چه گفته شد معلوم می شود راه حل و توجیهی که محقق اصفهانی نسبت به کلام آخوند خراسانی ارائه داده، با این عبارت سازگار نیست.

محقق اصفهانی می فرماید: باید کلام مرحوم آخوند را حمل کنیم بر اینکه وجود لفظی، وجود تنزیلی معنا است. یعنی کأن با لفظ معنایی ایجاد می شود و وجود جعلی پیدا می کند که این لفظ در حقیقت، وجود تنزیلی همان معنا است. پس این معنی وجود پیدا کرده یعنی برای این معنا، وجودی قائل شده که لزوما این وجود، جزئی است زیرا محقق اصفهانی وجود معنا را به وجود لفظ گره زده یعنی معنا بدون لفظ وجود ندارد و چون وجود لفظ جزئی است، وجود معنا هم قهراً جزئی می شود لذا تحت هیچ شرایطی نمی توانیم معنای انشاء را کلی بدانیم پس این راه حل و توجیه که از طرف محقق اصفهانی ارائه شده، با بعضی از کلمات خود آقای آخوند سازگار نیست و این عدم ناسازگاری، مانع توجیهی است که محقق اصفهانی در اینجا ذکر کرده اند.

خلاصه ی کوتاه از سیر بحث این است:

بحث ما در مورد مدلول صیغه امر یعنی هیئت افعال بود.

آقای آخوند فرمودند: مدلول آن طلب انشائی است و تفسیر ایشان از انشاء هم این بود: ایجاد المعنا باللفظ فی نفس الامر یعنی با لفظ، یک معنا در نفس الامر محقق و ایجاد می شود لذا بر این اساس ایشان نتیجه گرفته که ما در واقع طلب را با صیغه امر ایجاد می کنیم، لکن این طلب، طلب ذهنی و خارجی نیست بلکه طلب انشائی است.

محقق اصفهانی فرمودند: ظاهر سخن آقای آخوند معقول نیست زیرا ما اساساً نمی توانیم طلب را ایجاد کنیم زیرا علت وجود ذهنی طلب، لفظ نیست و همچنین علت وجود خارجی و حقیقی طلب هم لفظ نیست. بلکه مقصود آخوند این است که یک معنایی از طلب محقق می شود که وجود این لفظ تنزیل وجود آن معنا است که آن معنا، نه وجود ذهنی است و نه وجود خارجی است. یعنی به وجود خود لفظ، معنا یک وجود جعلی پیدا می کند که غیر از وجود ذهنی و وجود خارجی است. البته محقق اصفهانی به طور کلی معتقد است که مدلول صیغه امر، طلب انشائی و بلکه خود طلب نیست و ما در جلسات بعد خواهیم گفت که قول حق نیز همین است.

عمده این است که این توجیه محقق اصفهانی قابل قبول نیست زیرا در کلام خود محقق خراسانی مطلبی ذکر شده که مانع این توجیه است. آخوند خراسانی فرمود: معنایی که با انشاء ایجاد می شود، از جهت وجودی که بواسطه لفظ پیدا کرده جزئی است اما در عین حال می تواند کلی هم باشد. اما لازمه توجیه محقق اصفهانی این است که معنایی که به سبب لفظ ایجاد شده و وجود جعلی پیدا کرده، همیشه جزئی است و نمی تواند کلی باشد.

اشکال دوم

اشکال دیگری که به محقق اصفهانی وارد می شود این است که این مطلب با مطلب دیگری که در کلمات محقق خراسانی آمده قابل جمع نیست.

ظاهر کلام محقق خراسانی این است که ایشان برای وجود انشائی، چیزی بالاتر از فرض را قائل است و صرف فرض نیست یعنی ایشان کأن می گوید: با واسطه لفظ، چیزی پیدا می شود که قبلاً وجود نداشته یعنی مثلاً وقتی کسی انشاء ملکیت می کند و می گوید: (ملکتک)؛ در اینجا بواسطه انشاء ملکیت و با گفتن لفظ (ملکتک)؛ چیزی در نفس الامر ایجاد می شود که نه وجود ذهنی و نه وجود خارجی ملکیت نیست چون اصلاً برای ملکیت، وجود خارجی معنا ندارد زیرا به حسب واقع بواسطه خریدن، هیچ تغییری در واقعیت خارجی ما و آنچه چیزی که خریداری شده ایجاد نمی شود پس اصلاً ملکیت ما به ازای خارجی ندارد و همین طور مقصود مفهوم ملکیت نیست که با لفظ (ملکتک) این مفهوم حاصل شود. بلکه آقای آخوند می فرماید: با انشاء بیع، ملکیت در نفس الامر ایجاد می شود پس فرض نیست اما سخن محقق اصفهانی بیشتر از فرض، چیز دیگری نیست چون ایشان می گوید: وجود لفظ، وجود تنزیلی معنا است یعنی معنا یک وجود جعلی پیدا می کند. سوال است که منظور از وجود جعلی چیست؟ آیا وجود اعتباری منظور است؟ ما نمی توانیم بگوئیم وجود لفظ، وجود تنزیلی معنا است! چطور وجود لفظ می تواند وجود تنزیلی چیزی باشد؟! چون لفظ زمانی که از متکلم صادر می شود، در آنی محقق می شود و از بین می رود لذا وجود لفظ باقی نمی ماند در حالی که فرض این است که آن معنا و ملکیت باقی است و از بین نمی رود پس وجود لفظ، یک وجود مقطعی است یعنی لفظ (ملکتک) در همان لحظه که صادر شده از بین می رود اما ملکیت باقی است آنگاه چگونه وجودی که در آنی از بین می رود، می تواند وجود تنزیلی امر باقی باشد؟!!

در مجموع به نظر می رسد کلام محقق اصفهانی در توجیه نظر مرحوم محقق خراسانی تمام نیست.

محقق اصفهانی ضمن توجیهی که برای سخن مرحوم آقای آخوند کرده، معتقد است مدلول صیغه امر طلب انشائی نیست یعنی ایشان ابتدا توجیه کلام آقای آخوند را بیان می کند و سپس نظر خود را بیان می کند که مدلول صیغه امر بعث نسبی است.

البته محقق عراقی هم مطلبی نظیر سخن محقق اصفهانی دارد. ایشان می فرماید: مدلول صیغه امر طلب نیست و اساساً طلب نمی تواند مدلول صیغه امر باشد. امام(ره) هم چنین عقیده ای دارند و می فرمایند: مدلول صیغه امر طلب نیست. یعنی جمع کثیری از بزرگان با نظر مرحوم آقای آخوند مخالفند زیرا آقای آخوند می فرماید: مدلول صیغه امر طلب انشائی است و در مقابل هم اکثراً بیان می کنند که مدلول صیغه امر نه تنها طلب انشائی نیست بلکه حتی طلب نیست. مدلول صیغه امر چیزی

است که طلب، لازمه آن است یعنی وقتی می‌گوییم (اُكْتُبْ)؛ اُكْتُبْ دال بر طلب کتابت نیست بلکه معنای دیگری دارد لکن لازمه آن معنا طلب است. در ادامه باید ببینیم بالاخره مدلول صیغه امر چیست؟

رابطه حسن خلق و تخفیف در حساب

امیر المومنین علی(ع) می‌فرماید: (حَسَنٌ خُلُقُكَ يُخَفِّفِ اللَّهُ حِسَابَكَ)^۱

علی(ع) می‌فرماید: اخلاقت را نیکو گردان، که در این صورت خداوند در هنگام محاسبه، تخفیف قائل می‌شود. در اینکه محاسبه اعمال دقیق و سخت است بحثی وجود ندارد زیرا (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ^۲ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) در این که ما درباره تمام جزئیات اعمال و رفتار خودمان باید پاسخگو باشیم تردیدی نیست. البته نه تنها باید پاسخگو باشیم، بلکه اعمال ما تجسم پیدا می‌کند زیرا مجازات‌های اخروی مانند مجازات‌های دنیوی قراردادی نیست به این نحو که کسی جرمی را مرتکب می‌شود و سپس او را به زندان می‌برند. در دنیا بین عمل و مجازات تفکیک وجود دارد اما بنابر نظریه تجسم اعمال، بین جرم و مجازات تفکیکی نیست یعنی اینکه در آیه آمده (مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) خیر و شر عمل خودش را می‌بیند، چون در وجود خودش است. تصور ما از حساب و کتاب روز قیامت مانند این دنیاست، یعنی اینکه ما کأنَّ مانند مجرمی هستیم که در دنیا سالها جنایت انجام داده و یک روزی او را دستگیر می‌کنند و دادگاه می‌برند و تشکیل پرونده می‌دهند محاکمه و مجازات می‌کنند یعنی مجازات از عمل جدا است اما طبق نظریه تجسم اعمال، اعمال ما در روز قیامت تجسم می‌شود یعنی اصلاً شاهی از بیرون نمی‌آید بلکه پرده‌ها کنار می‌رود و ما آنچه را که در وجود خودمان است، می‌بینیم یعنی اگر اهل دروغ، حسادت، کینه و نفاق و... هستیم، چون جزء وجود ما شده، وقتی پرده‌ها کنار می‌رود، این بدی‌ها عیان و آشکار می‌شود و دیگر نمی‌شود آنها را پنهان کرد. این باعث رسوایی می‌شود یعنی به نحوی محشور می‌شویم که حقیقت و واقعیت ما در دنیا بوده لذا دیگر پنهان کردن خلیات و سرشت دنیوی دیگر معنا ندارد. قیامت مانند این دنیا نیست که اگر مجرمی از کنار ما عبور کند، نفهمیم او مجرم است بلکه چون جرم و مجازات در آنجا عینیت دارند، هر مجرمی که در صحرای محشر حرکت می‌کند، تمامی انسانها هم مجرم بودن او را و هم نوع جرم او را متوجه می‌شوند.

حال اصل محاسبه در قیامت اینگونه است اما امیر المومنین علی(ع) می‌فرماید: (حَسَنٌ خُلُقُكَ يُخَفِّفِ اللَّهُ حِسَابَكَ) یعنی خلقت را نیکو گردان، خداوند در حسابت تخفیف می‌دهد. یعنی خود حسن خلق یک ملکه و حالتی در نفس انسان است که مانع بسیاری از گناهان در انسان می‌شود و به نحوی است که این امتیاز در وجود انسان غلبه دارد به طوری که مانع هویدا شدن آفت‌ها و بیماری‌های روحی می‌شود. مثلاً فردی که از چند جهت بیمار است اما یک نقطه اصلی سلامت در وجود او است این بیماری‌ها تحت الشعاع آن نقطه اصلی قرار می‌گیرد. حسن خلق هم این چنین است. کسی که حسن خلق دارد این یک امتیاز در او است که به خودی خود باعث می‌شود که برای او تخفیف حاصل شود چون یک نور و درخشندگی است که باعث می‌شود مشکلات آن شخص کمتر مشخص شود و بروز نماید تا موجب مشقت و اذیت برای فرد شود. اگر می‌خواهیم

^۱. امالی صدوق، ص ۱۷۴، حدیث ۹

^۲. الزلزله، آیه ۷

از تخفیف الهی برخوردار شویم، حسن خلق داشته باشیم. این معامله خوبی است و حال آنکه ما کمتر به آن توجه می کنیم
حسن خلق در محیط منزل و کار و... خیلی مهم است.

در حالات بسیاری از بزرگان وجود دارد که آنها در منزل، زندگی و... حتی ذره ای صدای خود را بلند نمی کردند. پیامبر(ص)
و اهل بیت اینگونه بودند در صورتی که ما با این نقطه خیلی فاصله داریم.

«الحمد لله رب العالمین»